

مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران / دوره ۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵: ۲۱۳-۲۳۲

تحلیل جامعه‌شناختی واکنش قوم بختیاری به سریال «سرزمین کهن»

سیمین کاظمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۲۵

چکیده

احساس محرومیت نسبی و طرد اجتماعی و فرهنگی در جوامع چندقومیتی ممکن است به بروز بحران قومی و کنش‌های خشونت‌آمیز اعتراضی کنشگران قومی منجر شود. قوم بختیاری، از جمله اقوام مهم ایرانی است که در مناطق متنوعی از ایران زندگی می‌کنند. پخش یک سریال تلویزیونی به نام سرزمین کهن و دیالوگی از آن که اشاره‌ای به بختیاری‌ها داشت، موجب برانگیختن خشم و اعتراض خیابانی مردم بختیاری در شهرهای بختیاری‌نشین شد. در این پژوهش که به شیوه مصاحبه عمیق با نخبگان قوم بختیاری صورت گرفت، مشخص شد که از نظر بیشتر آن‌ها، علت اعتراض، علاوه بر توهین به نمادهای قومی، محرومیت اقتصادی و احساس طرد اجتماعی و فرهنگی در میان مردم بختیاری بوده است. برای احتراز از خشونت جمعی اقوام که ممکن است کل جامعه را به سمت ناآرامی ببرد و وحدت و انسجام ملی را تهدید کند، ضروری است که به حقوق تمامی اقوام و اقلیت‌ها و مطالبات آن‌ها به یک نسبت احترام گذاشته شود و با حذف تبعیض و تفاوت قومی در همه زمینه‌ها، احساس تعلق به کشور و برخورداری از مواهب آن تقویت شود. واژه‌های کلیدی: بحران قومی، طرد اجتماعی، قوم بختیاری، قومیت، محرومیت نسبی.

مقدمه و طرح مسئله

همان‌طور که گیدنز می‌گوید، تنوع قومی غنای زیادی به جوامع می‌بخشد. کشورهای چندقومیتی، اغلب محیط‌هایی سرزنده و پویا هستند که از دستاوردهای پرتنوع ساکنان خود نیرو می‌گیرند، اما چنین کشورهایی ممکن است شکننده نیز باشند؛ به‌ویژه در صورتی که آشوب داخلی یا تهدید خارجی وجود داشته باشد. وجود پیشینه‌های متفاوت زبانی، دینی و فرهنگی ممکن است به دشمنی‌های آشکار میان گروه‌های قومی منجر شود. گاهی جوامعی که سابقه‌ای طولانی در مدارای قومی و وحدت قومیت‌ها داشته‌اند، به‌سرعت در ورطهٔ تعارض قومی فروغلتیده‌اند و خصومت‌هایی میان گروه‌های قومی یا اجتماعات مختلف آن‌ها به‌وجود آمده است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۷۴). ایران نیز کشوری چندقومیتی است که از دیرباز، محل زیست اقوام مختلف از جمله ترک و کرد و لر و عرب و بلوچ و... بوده است. ایلات و عشایر در ایران، بخش عمده‌ای از جمعیت را تشکیل می‌دهند و همواره به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در سیاست و حکومت نقش داشته‌اند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۸۴).

طی یک‌صد سال اخیر در ایران، گاهی چالش‌های قومی به‌وقوع پیوسته و وحدت و انسجام ملی را تهدید کرده است. وقایع آذربایجان و کردستان و اعلام خودمختاری در این مناطق، مهم‌ترین و شدیدترین چالش‌های قومی این قرن بود که دولت پهلوی دوم آن‌ها را سرکوب و خاموش کرد، اما اعتراضات قومی مانند آتش زیر خاکستر هیچ‌گاه به‌طور کامل خاموش نشدند و با محرک‌هایی مانند آنچه توهین در رسانه‌ها تفسیر می‌شود، دوباره‌ها شعله‌ور شدند. به‌نظر می‌رسد محرک‌هایی مانند توهین رسانه‌ای، در بستری از محرومیت، نارضایتی و احساس طردشدگی کارگر می‌شوند و مطالبات یک قوم را از عمق به سطح انتقال می‌دهند.

به‌طورکلی می‌توان گفت از میان علل رشد هویت‌های قومی و محلی باید به چند عامل توجه کرد که بعضی از آن‌ها عبارت‌اند از: سیاست‌های تبعیض‌آمیز (هرچند ناآگاهانه) توسعه‌ای و نابرابری فرصت‌های رشد در مناطق مختلف کشور، ماهیت مذهبی حکومت که موجب شکل‌گیری ذهنیت‌های غلط فراوان شده است، پیگیری نکردن و جدی‌نگرفتن سیاست‌های انسجام‌بخش و نبود سیاست‌های قومی معین و برخاسته از یک تئوری مشخص (از سوی حکومت)، نارضایتی عمومی در کشور که در مناطق قومی تشدید شده است و شرایط بین‌المللی (حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

سیاست‌های قومی در تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد به‌جز سیاست قاجاری که بر نوعی پیوندهای خانوادگی میان سران قبایل و عشایر با دربار استوار شده بود و وضعیت ارگانیک جامعهٔ ایران را به‌صورت طبیعی خود حفظ می‌کرد، در دوران مشروطیت، پهلوی اول و دوم و جمهوری

اسلامی، به تدریج شاهد تغییرات بنیادی در ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران هستیم. دیگر الگوهای سنتی حفظ و تداوم انسجام در سطح ملی پاسخگو نیستند و نیازمند طراحی سیاست و الگویی از مدیریت انسجام ملی و قومی در سطح کشور هستیم که با این تغییرات هماهنگ باشد (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۴۶۶). به نظر می‌رسد با رخ دادن چالش‌های قومی متعدد و مختلف و بروز اعتراض‌های اقوام در کشور، هنوز سیاست قومی کلانی که معطوف به تقویت وفاق و همبستگی ملی و حفظ حقوق و شأن انسانی اقلیت‌های قومی باشد، اتخاذ نشده است. سیاست آزمون و خطا، ناآگاهی مدیران کشور از پیچیدگی‌های موضوع، بی‌توجهی به تجربیات موفق جهانی و اتخاذ سیاست‌های بخشی و نبود کلان‌نگری در موضوع سبب شده است که در مدیریت تنوع قومی کشور، شاهد یک سیاست و الگوی منسجم پایدار و جامع نباشیم (همان: ۴۶۷). این سیاست ناکارآمد قومی، علاوه بر ساختارهای کلان حتی در عرصه رسانه‌های دولتی از جمله صداوسیما جمهوری اسلامی و مطبوعات نیز توفیقی ندارد و محصولات رسانه‌ای، هرچند وقت یک بار، در زمینه شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، خشم اقوام را برانگیخته‌اند.

یکی از چالش‌های قومی اخیر، در اعتراض به یک مجموعه تلویزیونی رخ داد که موجب بروز ناآرامی و اعتراض خیابانی در مناطق بختیاری نشین شد. این سریال تلویزیونی «سرزمین کهن» نام داشت که در دی ماه ۱۳۹۲ از شبکه سوم صداوسیما جمهوری اسلامی پخش شد و دیالوگی از آن و نیز استفاده از تصویر علی‌قلی‌خان سردار اسعد دوم بختیاری، به اعتراض گسترده مردم بختیاری منجر شد. توهین قومیتی و اهانت به نمادهای قوم بختیاری، دستمایه اعتراض‌هایی قرار گرفت که حتی در بعضی از شهرها مانند دزفول، به خشونت کشیده شد. نخبگان بختیاری شامل نویسندگان، استادان دانشگاه‌ها، روزنامه‌نگاران و روشنفکران نیز از جمله معترضان به عملکرد صداوسیما بودند و با نوشتن تحلیل‌های متعدد و در بعضی موارد با حضور در تجمعات، اعتراض خود را اعلام کردند.

استفاده از نمادهای قومی و دفاع از این نمادها با بسیج قومی و کنش اعتراضی، موضوعی است که از منظرهای گوناگون به‌ویژه از نظر جامعه‌شناختی، به بررسی و تعمق بیشتری نیاز دارد. به نظر می‌رسد فهم این حرکت اجتماعی و کنش جمعی، نیازمند درک موقعیت قومیت‌ها و دشواری وضعیت آن‌هاست. تحلیل جامعه‌شناختی این اعتراض، با درک موقعیت و وضعیت قوم بختیاری، به درک علل اعتراض نزدیک می‌شود. پژوهش حاضر به بررسی اعتراض مردم بختیاری به سریال سرزمین کهن از منظر جامعه‌شناختی می‌پردازد. پیش از ورود به بخش مبانی نظری و یافته‌ها، به منظور درک بهتر و تحلیل درست جامعه‌شناختی موضوع، لازم است معرفی مختصری از قوم بختیاری، ساختار اجتماعی و سیاسی و تاریخچه آن ارائه شود.

قوم بختیاری

قوم بختیاری، یکی از اقوام ایرانی است که در حال حاضر، به طور عمده در چهار استان چهارمحال و بختیاری، خوزستان، اصفهان، کهگیلویه و بویراحمد و لرستان زندگی می‌کنند. این منطقه از شمال به اصفهان و لرستان، از شرق به اصفهان، از غرب به خوزستان و از جنوب به کهگیلویه و بویراحمد محدود می‌شود (بهرامیان، ۱۳۷۴: ۳۰؛ میرزایی، ۱۳۷۲: ۶۷) در دوره حکومت پهلوی اول، با توجه به سیاست اسکان ایلات، تمرکزگرایی دولت و تقسیمات جدید اداری، سرزمین بختیاری نیز تقسیم شد. قسمتی از آن به استان اصفهان الحاق شد، بخشی از آن به استان لرستان پیوست و قسمتی دیگر در استان خوزستان باقی ماند. در حال حاضر، تنها جزئی از این سرزمین در استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد (امان‌اللهی، ۱۳۷۹: ۲۹).

در گذشته، ساختار اجتماعی- سیاسی قوم بختیاری، مانند بسیاری دیگر از اقوام و ایل‌های ایران، از نظام خانی تبعیت می‌کرد و خان‌ها در رأس هرم قدرت قرار داشتند. در واقع، ساختار اجتماعی- سیاسی بختیاری‌ها، از الگوی خاصی پیروی کرد و طی تاریخ دچار تغییر شد. قدرت در بختیاری، برخلاف جوامع عشایری دیگر، از سطوح و لایه‌های مختلفی تشکیل شده بود. اگرچه در گذشته، خوانین در رأس ساختار سیاسی بودند و کلانتران، کدخدایان و ریش‌سفیدان به ترتیب بعد از آن‌ها قرار داشتند، با قدرت گرفتن دولت مرکزی و گسترش پاسگاه‌های نظامی، به تدریج از قدرت خوانین کاسته شد و ساختار سیاسی بختیاری‌ها دچار تغییر شد؛ به طوری که امروزه خوانین در ساختار قدرت بختیاری‌ها جایگاهی ندارند (الهیاری، ۱۳۹۱: ۲۴).

به نظر می‌رسد در این ساختار سیاسی- اجتماعی، اگرچه خوانین در رأس هرم قدرت بودند، به دلیل روابط خویشاوندی و خدمات متقابل خان‌ها به افراد ایل، با وجود گذشت سالیان بسیار از فروپاشی قدرت خوانین، احترام به آن‌ها در قوم بختیاری حفظ شده و بعضی از آن‌ها مانند سردار اسعد دوم بختیاری، به عنوان مفاخر قومی در خاطره قوم بختیاری ثبت شده‌اند. یک پژوهشگر تاریخ، درباره نوع رابطه خوانین و مردم ایل می‌نویسد:

روابط خوانین و بستگان‌شان، رابطه‌ای متقابل و دوطرفه بود. بستگان خدمات زیادی به خان‌های حامی خود ارائه می‌دادند. دادن تفنگچی به خان، شرکت در جنگ‌های وی، کمک به او در اخذ مالیات و حفاظت شخصی از خان و اجرای دیگر مأموریت‌هایی که او دستور می‌داد، از مهم‌ترین وظایف و خدمات وابسته‌ها در مقابل خوانین بود... حمایت و وفاداری بستگان به خوانین، مشروط به حمایت متقابل خوانین از آن‌ها بود. این حمایت، هم مادی و هم معنوی بود (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۴۱).

مسئله دیگر در تاریخ قوم بختیاری، رابطه خوانین بختیاری با انگلیسی‌ها پیش و پس از کشف نفت است. چنین رابطه‌ای، یک واقعیت تاریخی است که به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص و نیز کشف نفت در زیستگاه قوم بختیاری شکل گرفته است، اما از آنجاکه رابطه با یک دولت استعمارگر- که در تعارض با استقلال و منافع ملی قرار دارد- در گفتمان ضداستعماری و ضدامپریالیستی نقد شده است، به نظر می‌رسد پرداختن به چگونگی چنین رابطه‌ای در محافل غیردانشگاهی و به‌ویژه در رسانه‌ها، بیش از آنکه در قالب یک تحلیل تاریخی در بستر شرایط سیاسی و اجتماعی مقارن آن صورت بگیرد، با ارزش‌گذاری‌های مثبت و منفی توأم شده و حساسیت‌های قومی را دربرداشته است. روایت تاریخی غفار پوربختیار، پژوهشگر بختیاری، درباره چگونگی رابطه انگلیسی‌ها و بختیاری‌ها به این شرح است: انگلیسی‌ها سال‌ها پیش از کشف نفت در مسجدسلیمان با بختیاری‌ها روابط دوستانه داشتند. کشف نفت در خوزستان و در جایی که قلمرو بختیاری‌ها به حساب می‌آمد، دولت انگلیس را به این باور کشاند که دوستی و اتحاد دیرینه خود را- که با افتتاح جاده کاروان‌رو با بختیاری‌ها گرم‌تر شده بود- محکم‌تر کند. کشف نفت در سرزمین ایل بختیاری، ارزش‌ها و فواید این ایل را بیشتر از قبل برای دولت انگلیس نشان داد. انگلیسی‌ها برای گسترش و حفظ نفوذ خود در خوزستان، به‌ویژه برای حفظ امنیت میادین نفتی، به دوستی و همکاری خوانین نیاز داشتند و خان‌ها برای حفظ خود درمقابل هرگونه قدرت رقیب و مخالفی مانند ایلات همسایه یا دولت مرکزی، به حمایت سیاسی و مالی انگلیس نیاز داشتند. این منافع مشترک، دو طرف را به یک تفاهم متقابل رساند تا دست دوستی و همکاری درازمدت به‌سوی یکدیگر دراز کنند. از زمان کشف نفت در مسجدسلیمان تا هنگامی که رضاشاه به قدرت رسید، دولت انگلیس به‌شدت از خوانین بختیاری حمایت مالی و سیاسی به‌عمل آورد؛ حقوق و مبالغ زیادی به آن‌ها پرداخت کرد و بارها درمقابل دولت مرکزی و دیگر مخالفان از آن‌ها پشتیبانی کرد. خان‌ها نیز به‌عنوان تحت‌الحمایه انگلیس، سیاست‌های آن دولت را در جنوب ایران به‌ویژه در خوزستان نفت‌خیز پیش بردند (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۸۸).

انقلاب مشروطه، یکی از بزنگاه‌های مهم تاریخ معاصر است که قوم بختیاری نقش ملی خود را در آن ایفا کرد و سهم مهم و شایان‌توجهی در پیروزی آن داشت. در واقع، نام خوانین مشهور قوم بختیاری به‌ویژه سردار اسعد دوم و صمصام‌السلطنه، با پیروزی این انقلاب پیوند خورده است. البته درمورد انگیزه خوانین بختیاری در حمایت از انقلاب مشروطه، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد که انگیزه صرفاً آزادیخواهانه آن‌ها را به چالش می‌کشد؛ برای مثال، آبراهامیان در این زمینه می‌نویسد: سردار اسعد [دوم] که از زمان قتل پدرش به دست ظل‌السلطان در کنار دیگر

آزادخواهان در حالت تبعید در پاریس به سر می‌برد، [برادرش] صمصام‌السلطنه را ترغیب کرد که بخت خود را در کنار انقلابیون بیازماید. سپس آن‌ها اصفهان را تصرف کردند و با حدود ۱۲ هزار ایلایاتی مسلح - که با فاصله‌ای زیاد، بزرگ‌ترین نیروی طرفدار مجلس بودند - به سوی تهران حرکت کردند. آن‌ها تنها رهبران ایلی بودند که می‌توانستند از عهده تأمین مالی یک نیروی نظامی بزرگ - که قادر به اجرای عملیات طولانی در خارج از منطقه بومی خود بود - برآیند. این بازی خطرناک نتیجه داد. در دو دهه بعدی، صمصام‌السلطنه بر بیش از شش کابینه ریاست کرد و سردار اسعد، هرچند نیمه‌بینا، از پشت پرده تلاش می‌کرد وزارت دارایی را در عمل به تیول قبیله‌ای خود تبدیل کند (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۹۴). جان فوران نیز علل دیگری برای پشتیبانی بختیاری‌ها از جنبش مشروطه برمی‌شمرد و می‌نویسد: در موارد معدودی، رهبران بختیاری انگیزه‌های آزادخواهانه داشتند، اما دوستی با بریتانیا و تصمیم به تضعیف نفوذ روسیه نیز در این میان نقش داشت. از نظر مادی نیز قطع تجارت موجب کاهش درآمدهای مادی بختیاری‌ها شده بود (فوران، ۱۳۸۸: ۲۸۰).

سرانجام با به‌قدرت‌رسیدن رضاشاه پهلوی، اقدامات و اصلاحات او موجب تغییرات عمده‌ای در ساختار سیاسی - اجتماعی قوم بختیاری و شیوه زندگی آن‌ها شد. در واقع، رابطه دولت مرکزی پهلوی با خوانین بختیاری خصمانه و سرکوبگرانه بود که در نهایت، موجب سلب قدرت از آن‌ها شد و با کناررفتن خوانین از صحنه قدرت، زندگی قوم بختیاری نیز به صورت شگرفی تغییر کرد: دورشدن بختیاری‌ها از فرهنگ سنتی، جداشدن خوانین از ایل و مجازات بعضی از خوانین و رؤسای ایل، سبب کاهش قدرت خوانین و اضمحلال نظام خانی در ایل بختیاری شد. اگرچه اسکان اجباری آن‌ها در دوره رضاشاه و اصلاحات ارضی و ملی‌کردن مراتع در دوران محمدرضاشاه و گاهی خودکامگی و استبداد برخی خوانین نیز در کاهش قدرت آن‌ها تأثیر داشت. دگرگونی قدرت در ساخت اجتماعی بختیاری‌ها، پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی قابل‌ملاحظه‌ای به‌دنبال داشت. گذار از شیوه زندگی کوچ‌نشینی به یکجانشینی و شهرنشینی، کاهش وحدت قبیله‌ای، کمرنگ‌شدن عصبیت‌های قومی و نظام خویشاوندی پدرتباری، سست‌شدن سنت‌ها و رسوم گذشته و گرایش به نوگرایی و تجدد، از پیامدهای دگرگونی در ساخت اجتماعی بختیاری‌ها بود. در بعد سیاسی، حاکمیت مطلق خوانین پایان یافت و خوانین و رؤسا در شکل مصلحان و دلسوزان قوم ظاهر شدند و اتکای طوایف و قبایل به آن‌ها از بین رفت. در نهایت، نظام خویشاوندسالاری، جای خود را به حاکمیت دولت مرکزی داد (الهیاری، ۱۳۹۱: ۴۲). افول قدرت بختیاری، مقارن با حکومت رضاخان بود. عزل خوانین از حکومت اصفهان و

کرمان و یزد در سال ۱۳۰۰، لغو عناوین ایلخانی و ایل‌بیگی در سال ۱۳۱۲ و اعدام بعضی از خوانین بختیاری در سال ۱۳۱۳ از جمله اقدامات دولت مرکزی در مورد ایل بختیاری بود (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۸۶). رضاخان به کمک سردار اسعد سوم که از سرسپردگان او در میان خان‌های بختیاری بود، خیال خود را از بابت بختیاری‌ها جمع کرد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۹۰) و سرانجام درست یک روز بعد از اینکه شاد و خندان با سردار اسعد سوم - که دوست صمیمی‌اش بود - ورق‌بازی کرد، دستور داد جلیش کردند و چند ماه بعد او را در حبس کشتند (همان: ۳۶۳).

در پایان، آنچه درباره‌ی حیات سیاسی - اجتماعی قوم بختیاری اهمیت دارد، سرنوشت و وضعیت این قوم در دوره‌های تاریخی مختلف از جمله دوره‌ی پهلوی و دوره‌ی پس از انقلاب بهمن ۵۷ است که بهبود چشمگیری در وضعیت آن ایجاد نشد و محرومیت اقتصادی - اجتماعی، مهم‌ترین مسئله‌ای است که با زندگی قوم بختیاری درآمیخته است. امان‌اللهی بهاروند (۱۳۷۹)، درباره‌ی وضعیت زندگی مردم لر در دوران پیش و پس از انقلاب می‌نویسد: طی حکمرانی سلسله‌ی پهلوی، اجرای برنامه‌های نوسازی، بر تمام جنبه‌های زندگی مردم نقاط مختلف ایران از جمله اراضی لر نشین تأثیر گذاشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد سلسله‌ی پهلوی نیز توجه چندانی به مناطق لر نشین نداشت. هرچند در طول زمامداری پهلوی امنیت برپا شد، زندگی کوچ‌نشینی به شدت کاهش پیدا کرد و اقداماتی برای نوسازی مناطق لر نشین به عمل آمد؛ با این حال، اقتصاد این مناطق شکوفا نشد و مناطق لر نشین نه تنها صنعتی نشدند، بلکه کشاورزی آنان نیز پیشرفت چندانی پیدا نکرد. پس از انقلاب، با آنکه تلاش‌های زیادی برای بهبود اوضاع اقتصادی این مناطق صورت گرفت، به دلیل محرومیت‌های زیاد برجای مانده از گذشته، افزایش شدید جمعیت، کمبود بودجه‌های عمرانی برای این مناطق و وقوع جنگ تحمیلی، پیشرفت اقتصادی این مناطق کند بوده است.

در تصویری که از وضعیت کلی قوم بختیاری در دوره‌ی معاصر ارائه شد، چند نکته‌ی برجسته مانند نقش و جایگاه احترام‌آمیز خوانین در میان قوم بختیاری، نقش و انگیزه‌ی بختیاری‌ها در انقلاب مشروطه و وضعیت نامطلوب اقتصادی و اجتماعی قوم بختیاری قبل و بعد از انقلاب به اجمال شرح داده شد.

پیشینه پژوهش

اگرچه تحركات دسته‌جمعی و ناآرامی‌های اجتماعی در مناطق مختلف قومی، از جمله در مقطع دستگیری اوجالان در کردستان، اغتشاشات زمان تصویب قانون اساسی در عراق سال ۱۳۸۲، موضوع پرسشنامه‌ی طرح تحقیقاتی دکتر آزاد در دانشگاه‌های تبریز و ارومیه، انتشار کاریکاتور

روزنامه ایران در تابستان ۱۳۸۵ و پیامدهای آن در آذربایجان، اغتشاش‌های وسیع و تخریب‌های گسترده در خوزستان پس از انتشار نامه منسوب به رئیس دفتر رئیس‌جمهور از فروردین ۱۳۸۴، بارها به وقوع پیوسته است (حاجیان، ۱۳۹۲: ۲۹۸)، در این زمینه، کمتر بررسی علمی و پژوهشی صورت گرفته یا حداقل نویسنده این مقاله به آن‌ها دسترسی ندارد. در ادامه، به چند مورد از پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش اشاره می‌شود:

در پژوهش نوازی و صالحی (۱۳۹۱) در اردبیل، عوامل مؤثر بر بروز درگیری‌ها و بحران‌های قومی در ایران، با تأکید بر مطالعه قومی در استان اردبیل به‌عنوان مطالعه موردی بررسی شد و به فعالیت مردم آذری پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن - به‌ویژه در بحران‌هایی که در سال ۱۳۸۵ به‌خاطر توهین روزنامه دولتی ایران به مردم آذری‌زبان آذربایجان به‌وقوع پیوست - پرداخته شد. در این پژوهش مشخص شد که در مجموع، توهین‌های فرهنگی، اجتماعی و... به اقوام ۹۹ درصد، تبعیض و بی‌عدالتی ۹۷ درصد، نابرابری‌های اقتصادی و احساس محرومیت نسبی ۹۶ درصد، چندفرهنگ‌گرایی و حساسیت در احترام به فرهنگ اقوام ۸۹ درصد و درنهایت، سرمایه‌گذاری دولت و اختصاص بودجه به استان اردبیل در مقایسه با استان‌های مرکزی ۸۵ درصد در بروز بحران‌های قومی نقش داشته است.

در پژوهش رضایی و کاظمی (۱۳۸۷) در مورد بازنمایی اقلیت‌های قومی در سریال‌های تلویزیونی، پرسش پژوهش درباره عدالت بازنمایی قومیتی در شبکه‌های تلویزیون بود. پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که نمایش قومیت، به نوعی رویه نابرابر و ناعادلانه در ترسیم گروه‌هایی از جامعه دلالت دارد. این نحوه مواجهه با نقش‌های قومیت، وضعیت مبهمی را به‌وجود می‌آورد و همه قومیت‌ها و اقلیت‌های جامعه را در قالب نقشی غیرجدی (حاشیه‌ای) و گاه منفی در معرض دید قرار می‌دهد.

در تحقیق باهنر و جعفری کیدقان (۱۳۸۹) نیز مشخص شد به‌رغم اینکه در تلویزیون ایران، در مورد هریک از مقوله‌های مورد بررسی هویت (از جمله هویت قومی)، پیام‌هایی تولید و پخش می‌شود، این پیام‌ها در کنار سایر عوامل تأثیرگذارند و تلویزیون پس از سایر متغیرهای نظام اجتماعی، عامل مؤثری بر نگرش مخاطبان در مورد هویت است.

مبانی نظری

امر اجتماعی و امر قومی، دو مقوله دائمی و عام هستند که در همه جوامع انسانی وجود دارند و

سرچشمهٔ تعارض‌ها، سوءتفاهم‌ها و نابردباری‌های مشابه به‌شمار می‌روند. در عمق زندگی انسان‌ها، همواره این دو دینامیسم قدرتمند، یعنی پویایی اقتصادی-اجتماعی و پویایی قومی-فرهنگی مؤثرند (برتون، ۱۳۹۲: ۲۵).

تئوری محرومیت نسبی و طرد اجتماعی، از جمله نظریه‌هایی هستند که در توضیح تعارض‌ها و نابردباری‌های قومی و در تبیین اعتراض‌های با منشأ قومی به‌کار گرفته می‌شوند.

تئوری محرومیت نسبی

محرومیت نسبی به‌عنوان برداشت بازیگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی‌شان تعریف می‌شود. انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی هستند که مردم خود را مستحق آن‌ها می‌دانند. توانایی‌های ارزشی، کالاها و شرایطی هستند که آن‌ها فکر می‌کنند درعمل توانایی کسب و حفظ آن‌ها را دارند (گر، ۱۳۸۸: ۴۷). از نظر گر، گسترهٔ محرومیت نسبی، میزان شیوع آن در میان اعضای یک جمع با توجه به هر طبقه از ارزش‌هاست. برخی از محرومیت‌ها، ویژگی بعضی از اعضای تمامی گروه‌ها هستند. محرومیت با تمایل به خشونت جمعی در ارتباط است؛ تا آنجا که بسیاری از انسان‌ها نسبت به چیزهای مشابهی احساس ناراضی‌تی پیدا می‌کنند. محرومیت‌های غیرمنتظرهٔ شخصی مانند شکست در دستیابی به یک پیشرفت مورد انتظار یا خیانت همسر، به‌طور معمول در یک زمان خاص بر تعداد اندکی از افراد تأثیر می‌گذارند و بنابراین، گسترهٔ کوچکی دارند. حوادث و شرایطی مانند سرکوب یک حزب سیاسی، تورم شدید یا افول منزلت یک گروه به نسبت گروه مرجع آن، احساس محرومیت نسبی را در میان تمامی گروه‌ها یا دسته‌هایی از مردم تسریع می‌کند و درنتیجه، گسترهٔ وسیعی دارد. شدت محرومیت نسبی، میزان تأثیر منفی‌ای است که با درک آن همراه است و به‌بیان دیگر، شدت ناراضی‌تی یا خشمی است که برمی‌انگیزد. پتانسیل خشونت جمعی، گستره و شدت تمایل اعضای یک جمع برای دست‌یازیدن به اقدام خشونت‌آمیز علیه دیگران تعریف می‌شود. هرچه شدت و گسترهٔ محرومیت نسبی بیشتر باشد، حجم خشونت جمعی نیز بیشتر خواهد بود (همان: ۵۳).

گروه‌های اجتماعی از جمله گروه‌های قومی، با توسل به نمادهای قومی، حیات، تداوم و بالندگی خود را به دیگران و به‌ویژه رقبا اعلام می‌کنند و نیز با گوشزدکردن مستمر آن، شوق رسالت را در میان اعضای گروه‌های خود برای صیانت از ویژگی‌های خاص و نمادهای قومی و تداوم آن برمی‌انگیزانند؛ زیرا از دیدگاه اندیشمندان، آگاهی قومی تاریخی طولانی دارد و بازتیین

نمادها، به معنای تداوم تعلقات قومی و ثبات مرزهای تاریخی است. یکی دیگر از آثار و کارکردهای نمادها، هویت‌سازی، معنابخشی و قابلیت بسیج‌کنندگی آنهاست. نمادها با یادآوری تداوم تاریخ گروه‌ها و نمایش استمرار حس تعلق و تعهد اعضا به آنها، ضمن سازماندهی شناختی و عاطفی پیروان، آنان را برای تثبیت، تحکیم و تداوم آرمان‌های نمادین فرامی‌خوانند و مردم را برای انجام کنش جمعی بسیج می‌کنند (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

طرد اجتماعی

ایده طرد اجتماعی، اکنون در عرصه سیاست نیز به کار گرفته می‌شود، اما برای نخستین بار، از سوی جامعه‌شناسان و برای اشاره به منابع نوین نابرابری مطرح شد. طرد اجتماعی، نشانگر راه و روش‌هایی است که طی آن‌ها، افراد از مشارکت کامل در جامعه بزرگ‌تر محروم می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۶۶). طرد اجتماعی عبارت است از محرومیتی طولانی‌مدت که به جدایی از جریان اصلی جامعه می‌انجامد. فرایندی که در نتیجه آن، افراد و گروه‌های اجتماعی معینی از اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند. طرد اجتماعی، زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌ها، از مسائلی نظیر بیکاری، تبعیض، مهارت‌های کم، درآمد پایین و... رنج می‌برند. همچنین فرایندی است که افراد، خانواده‌ها و گروه‌ها را از منابعی که برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی جامعه به‌عنوان کل لازم است، محروم می‌کند (فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۷). طرد اجتماعی، به معنای نبود مشارکت در نهادهای اجتماعی و نقض حقوق انسانی و مدنی تعریف شده است (حسینی و صفری، ۱۳۸۷). از نظر گیدنز، طرد اجتماعی چندین شکل دارد و اشکال آن عبارت‌اند از: ۱. طرد اقتصادی: افراد و اجتماعات ممکن است از نظر تولید یا مصرف، طرد شدن از حوزه اقتصاد را تجربه کنند؛ ۲. طرد سیاسی: مشارکت سیاسی فعال ممکن است دور از دسترس کسانی باشد که دچار طرد اجتماعی‌اند و شاید منابع، امکانات، اطلاعات و فرصت‌های ضروری برای دخالت در فرایند سیاسی در اختیار آن‌ها نیست؛ ۳. طرد اجتماعی: طرد ممکن است در حوزه زندگی اجتماعی نیز تجربه شود. مناطقی که درجه بالایی از طرد اجتماعی را دارند، ممکن است تسهیلات محلی و اجتماعی محدودی داشته باشند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۶۸). البته به مورد سوم در منابع دیگر طرد فرهنگی نیز توجه شده است. طرد از فرایندهای اجتماعی - فرهنگی، به طرد از مشارکت در شبکه‌های اجتماعی خاص مربوط می‌شود. گروهی از افراد، به دلیل تفاوت در ارزش‌های فرهنگی، از مشارکت در برخی از شبکه‌های اجتماعی دارای ارزش اجتماعی بالاتر محروم می‌شوند (ورانکن، ۲۰۰۵ به نقل از بلالی، ۱۳۸۹: ۶).

طرد اجتماعی را می‌توان در سه قلمرو یا سطح کنش یعنی عاملیت فردی، اجتماع محلی و جامعه در نظر گرفت. طرد در سطح جامعه‌ای با ساختارها و نهادهای اجتماعی، قوانین، وضعیت شهروندی و مناسبات تبعیض‌آمیز در ارتباط است. پیوندهایی که قلمروهای فعالیت روزمره ما را فراگرفته‌اند، ممکن است مار و پله‌هایی از محرومیت‌ها باشند که به طرد یا ادغام منتهی می‌شوند. در مورد طرد اجتماعی، این پیوندها ممکن است درآمد پایین، بیکاری، بیماری، مشکل مسکن، مشکل حمل‌ونقل، جرم و ترس از جرم، مشکل در زبان، مشکلات تحرک اجتماعی، سیاست‌گذاری‌های غلط اجتماعی و نداشتن سرمایه اجتماعی باشند. طرد اجتماعی، اغلب بازتاب‌دهنده ساختارهای اقتصادی و اجتماعی نابرابر است. موضوعات طرد اجتماعی ممکن است جغرافیایی، جمعیت‌شناختی یا اجتماعی باشند و سن، قومیت، جنسیت، طبقه، معلولیت، شهروندی و موضوعات اجتماعی - اقتصادی را دربرگیرند (همان).

در تحلیل مانوئل کاستلز، افرادی که به‌لحاظ اجتماعی طرد می‌شوند، راهبردهایی را برای بقای خود و نیز خروج از دوام تحریم اتخاذ می‌کنند. وی این راهبردها را در قالب ظهور سه نوع هویت تحلیل می‌کند (۱۳۸۰: ۱۱۳). از دیدگاه وی، هویت اجتماعی همواره در بستر روابط قدرت صورت می‌گیرد و بر این مبنا، سه نوع هویت در تناسب با قدرت به‌وجود می‌آید: هویت مشروعیت‌بخش، هویت برنامه‌دار و هویت مقاومت (حاجیان، ۱۳۹۲: ۸۶). کاستلز (۱۳۸۰: ۱۱۳) هویت مقاومت را ناشی از نوعی احساس طرد و تحریم و کنار گذاشته‌شدن می‌داند که به ایجاد جمعیت‌هایی با گرایش‌های خاص می‌انجامد. از نظر کاستلز، هویت مقاومت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوالی قرار دارند که از طرف منطق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شوند یا داغ ننگ بر آنان زده می‌شود. از دیدگاه وی، از انسان‌های تحریم‌شده دو واکنش متفاوت می‌توان انتظار داشت: ۱. «پیوند منحط» و روی آوردن به اقتصاد جنایی و ۲. تحریم و در واقع، روی آوردن به جرم و خشونت و خراب‌کاری در جامعه.

روش پژوهش

در این مطالعه، از روش مصاحبه با متخصصان - که نوعی مصاحبه نیمه‌استاندارد است - استفاده شد. در اینجا، برخلاف مصاحبه‌های زندگینامه‌نگارانه به مصاحبه‌شونده نه به‌عنوان یک کل، بلکه به قابلیتش به‌عنوان متخصص در یک حوزه خاص توجه می‌شود. متخصصان نه به‌عنوان یک مورد منفرد، بلکه به‌منزله نمایندگان یک گروه (از متخصصان) در نمونه گنجانده می‌شوند (اووه فلیک، ۱۳۹۱: ۱۸۳). در بررسی‌های کیفی می‌توان هم‌زمان از دو نوع نمونه‌گیری استفاده کرد: نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری. از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مصاحبه و از

نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر پژوهش استفاده می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۱: ۸۹).

برای این منظور، پس از بررسی آثار و مقاله‌های منتشرشده در زمینه واکنش بختیاری‌ها به سریال سرزمین کهن، فهرستی از افرادی که درباره این موضوع مطلبی نوشته بودند، تهیه و با آنها تماس گرفته شد. دیگران نیز به تدریج و با معرفی مصاحبه‌شوندگان نخست، وارد تحقیق شدند. به‌طورکلی، با ۱۳ متخصص (۱۱ مرد و ۲ زن) شامل نویسندگان و پژوهشگران، استادان دانشگاه و روزنامه‌نگاران، مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته صورت گرفت. وضعیت تحصیلی و شغل و نوع فعالیت مصاحبه‌شوندگان در جدول‌های ۱ و ۲ مشخص شده است:

جدول ۱. میزان تحصیلات مشارکت‌کنندگان

دپلم	کارشناس	کارشناسی ارشد	دکتری
۱	۲	۶	۴

جدول ۲. شغل و فعالیت مشارکت‌کنندگان

پژوهشگر و نویسنده	مدرس و عضو هیئت‌علمی دانشگاه	روزنامه‌نگار یا مدیر سایت‌های محلی
۳	۴	۶

مصاحبه‌ها تا آنجا ادامه یافت که احساس شد نکته تازه‌ای برای افزودن به داده‌های قبلی وجود ندارد و بنابراین، پس از ۱۳ مصاحبه متوقف شد. ابتدا سه پرسش اصلی مطرح می‌شد و به تدریج طی مصاحبه، سؤال‌های دیگری برای روشن‌شدن موضوع و دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان مطرح شدند. در مرحله استخراج داده‌ها، ابتدا متن همه مصاحبه‌ها بازخوانی و بازنویسی شد. سپس تحلیل داده‌ها به شیوه کدگذاری و مقوله‌بندی انجام گرفت. سه مقوله اصلی وجود دارد. مقوله اول ارزیابی مشارکت‌کنندگان از سکانس مورد اعتراض، مقوله دوم شخصیت سردار اسعد بختیاری و مقوله سوم اعتراض مردم به سریال سرزمین کهن که مهم‌ترین مقوله در میان داده‌های گردآوری شده است. مقوله سوم خود شامل سه موضوع فرعی است: احساس محرومیت و طرد اجتماعی، محرومیت فرهنگی و طرد از جریان فرهنگی جامعه، و احساس تفاوت و تبعیض قومی. علاوه بر این، پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان مقایسه شد و براساس پاسخ‌ها، گزینه‌هایی تعیین شدند. درنهایت، فراوانی هر گزینه تعیین شد. همچنین با توجه به اهمیت نظرات شخصی پاسخگویان، برخی از جملات استخراج شده به همان صورت در بخش یافته‌ها نقل می‌شوند.

یافته‌ها

سریال تلویزیونی سرزمین کهن که دی ماه ۱۳۹۲ از شبکه سوم سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، روایتی تاریخی است از سال‌های ۱۳۲۰ تا مقطع پیروزی انقلاب اسلامی. در سکانسی از این سریال که مصداق توهین قومی تشخیص داده شد و مردم بختیاری به آن اعتراض کردند، درگیری لفظی بین قهرمان داستان که معلمی اردکانی و توده‌ای است با زنی از طبقه اشراف که نام خانوادگی بختیاری دارند، رخ می‌دهد و معلم توده‌ای به زن می‌گوید: «کفتارا! بابای من اگر جوال فروش بود، بابای تو کاسه‌لیس پدرشوهرت بود که اون هم سگ انگلیسی‌ها رو سر پا می‌گرفت» و نیز می‌افزاید: «از فردا این منم که بچه‌های مردم رو کنجکاو می‌کنم که بختیاری چطور بختیاری شد...». همچنین در سکانسی دیگر که زن اشرافی مشغول تعریف وقایع خانوادگی است، به هنگام یادکردن از بختیاری، دوربین به سمت قابی می‌چرخد که عکس علی‌قلی‌خان سردار اسعد دوم بختیاری را نشان می‌دهد. با کنار هم قراردادن این دو سکانس، این برداشت حاصل می‌شود که فحاشی قهرمان داستان، متوجه سردار اسعد دوم بختیاری است که شخصیتی واقعی و تاریخی است و از مشاهیر قوم بختیاری و رجال انقلاب مشروطیت محسوب می‌شود.

ارزیابی از سکانس مورد اعتراض سریال سرزمین کهن: مطابق یافته‌ها، همه مشارکت‌کنندگان در پژوهش، این سکانس را توهین‌آمیز ارزیابی کردند و آن را حاوی اهانت به قوم بختیاری و سردار اسعد بختیاری دانستند. در واقع، از نظر مشارکت‌کنندگان، انتخاب نام خانوادگی بختیاری در کنار پخش تصویر سردار اسعد بختیاری و فحاشی شخصیت سریال، توهینی تعمدی به خان بختیاری و به این طریق به قوم بختیاری بوده است.

یکی از مصاحبه‌شوندگان که دارای تحصیلات دکتری و عضو هیئت‌علمی دانشگاه است، درباره توهین مستتر در این سکانس می‌گوید: «در سریال سرزمین کهن، زمانی که بازیگر سریال به بختیاری توهین می‌کند، عکس‌های سردار اسعد پخش می‌شود. با توجه به نقش سردار اسعد در مشروطیت و جایگاه ویژه ایشان در بین مردم، این سریال خیلی باعث ناراحتی و دلخوری بختیاری‌ها شد. اینکه تلویزیون رسمی و ملی که هدف آن باید وحدت ملی و اقوام باشد، به بختیاری‌ها توهین کند و بگوید نوکر انگلیس بوده‌اند، باعث دلخوری مردم شد.»

یک مشارکت‌کننده دیگر (کارشناس ارشد و روزنامه‌نگار و فعال سیاسی) اظهار می‌دارد: «این سریال، احساس تحقیرشدگی یک قوم و حمایت از قومی دیگر بود. سردار اسعد که در میان بختیاری‌ها مهم است، به‌علت هویتی است که مردم به او بخشیده‌اند. بختیاری هویت خود را در

شخص نمی‌بیند؛ بلکه در تاریخی می‌بیند که این افراد به‌واسطه مردم ساخته شده‌اند و مردم به آن اشخاص شخصیت و هویت داده‌اند. این سریال توهین به مردم بختیاری بود.»

شخصیت متفاوت سردار اسعد: در مصاحبه‌ها این سؤال مطرح شد که چرا علی‌رغم اینکه سردار اسعد از خوانین بختیاری است و در نظام شبه‌فئودالی گذشته، خوانین منشأ ستم به رعیت بوده‌اند، پس از گذشت سالیان بسیار، مردم بختیاری از توهین به او به خشم می‌آیند و آن را توهین به خودشان تلقی می‌کنند. همه شرکت‌کنندگان در پاسخ به این پرسش، شخصیت سردار اسعد را متفاوت و مثبت ارزیابی کردند و معتقد بودند مناسبات اجتماعی قوم بختیاری و روابط خان-رعیت، با سایر اقوام و ایلات ایرانی تفاوت دارد. آن‌ها سردار اسعد را شخصیتی سیاسی-فرهنگی می‌دانند که نقش مهمی در انقلاب مشروطه و پایان‌دادن به استبداد صغیر داشته و منشأ خدماتی به مردم بوده است. از نظر آن‌ها، این شخصیت سیاسی، در حال حاضر نماد قوم بختیاری و عامل هویت‌بخشی به بختیاری‌هاست و از این‌روست که توهین به او غیرقابل تحمل است.

یکی از مصاحبه‌شوندگان (کارشناس ارشد و روزنامه‌نگار) می‌گوید: «در میان قوم بختیاری، سردار اسعد و بی‌بی مریم بختیاری شخصیت‌های محبوبی هستند. سردار اسعد به همان اندازه که کوروش برای ایرانی‌ها اهمیت دارد، برای بختیاری‌ها مهم است. کاریزمای سردار اسعد مهم و ارزشمند است و اگر الان از قوم بختیاری سؤال شود مهم‌ترین شخصیت تاریخی‌شان کیست، جوابشان سردار اسعد است. سردار اسعد نماد این قوم است.»

دیگری (نویسنده و کتاب‌فروش) می‌گوید: «ما به‌خاطر سرکوب‌هایی که از جانب حکومت‌ها علیه قوممان شده است، دنبال کاوه‌های خودمان مثل سردار اسعد و صمصام‌السلطنه می‌گردیم تا بر آن‌ها تکیه کنیم. این تأثیر روانی سرکوب مردم از گذشته است که ما همچنان به تکیه‌گاه نیاز داریم.»

مشارکت‌کننده دیگری (کارشناس ارشد علوم اجتماعی و روزنامه‌نگار) بیان می‌کند: «خان‌های بختیاری متفاوت از سایر جاها هستند. آن‌ها تحصیل کرده و فرنگ‌رفته بودند. در تمام حرکت‌های بختیاری‌ها، مردم با آن‌ها بودند. هنوز هم عکس‌های آن‌ها در خانه‌های مردم وجود دارد و هنوز در اشعار و ترانه‌های مردم هستند. توهین به آن‌ها توهین به همه مردم بختیاری است.»

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان (پژوهشگر و با تحصیلات دکتری) اظهار می‌دارد: «سردار اسعد دوم یک بزرگزاده تحصیل کرده است. به‌خاطر حمایت از طبقه کشاورز و فرودست، جزء خان‌های خوشنام است. به این اصرار دارم که سردار اسعد پایگاه مردمی داشته است. شاید اگر در این سریال به‌جای عکس علیقلی‌خان، عکس ضرغام‌السلطنه را نشان می‌دادند، این حساسیت ایجاد نمی‌شد.»

علت اعتراض قوم بختیاری به سریال سرزمین کهن: به‌طورکلی مشارکت‌کنندگان در پژوهش، محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، احساس تبعیض قومی و طرد از جریان فرهنگی جامعه را به‌عنوان دلایل اعتراض به سریال سرزمین کهن ذکر کردند.

احساس محرومیت و طرد اجتماعی: در این پژوهش، درمورد احساس محرومیت و طرد اجتماعی و جنبه‌های مختلف آن در میان قوم بختیاری پرسش شد. اکثریت قاطع مصاحبه‌شوندگان (۹۲/۳ درصد) عقیده دارند که احساس محرومیت و طرد اجتماعی در قوم بختیاری وجود دارد و این احساس محرومیت و طردشدگی را در بروز و بالاگرفتن اعتراض مردم به سریال سرزمین کهن مؤثر می‌دانند. ۶۶/۶ درصد از آن‌ها محرومیت اقتصادی را مهم‌تر از محرومیت فرهنگی و سیاسی ارزیابی می‌کنند؛ درحالی‌که بقیه، تحقیرشدگی فرهنگی و طرد فرهنگی - اجتماعی را مهم‌تر می‌دانند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان (کارشناس ادبیات و روزنامه‌نگار) در این زمینه اظهار می‌کند: «بدون شک این سریال (سرزمین کهن) بهانه‌ای بود برای فریادکشیدن علیه محرومیت. ۸۰ درصد مطالبات از جای دیگری انباشته شده بود و این سریال بهانه‌ای برای اعتراض به محرومیت ایجاد کرد.» دیگری (کارشناس ارشد ایران‌شناسی و روزنامه‌نگار) نیز محرومیت‌های مادی و معنوی را در بروز اعتراض مؤثر می‌داند و می‌گوید: «مطالبات انباشته‌شده مادی و معنوی بختیاری و توسعه‌نیافتگی و نادیده‌انگاری فرهنگ و زبان و نقش بختیاری در مشروطه باعث این اعتراض شد. مردمی که از مواهب کمتری در مملکت برخوردارند، کمتر احساس تعلق می‌کنند و کمتر نسبت به اشتباهات تسامح می‌کنند. در سی شهر بختیاری، حتی یک کارخانه وجود ندارد. سرزمین‌های بختیاری و زمین‌های مرغوب در محدوده سدها هستند و زمین‌های زیادی زیر آب رفته‌اند. مردم مجبور به مهاجرت به شهرهای دیگر شده‌اند.»

یکی دیگر از پاسخگویان که تحصیلاتش کارشناسی ادبیات و نویسنده و پژوهشگر است، اظهار می‌دارد: «ما خودی هستیم، اما بیگانه شده‌ایم. با ما هم مثل ایرانی برخورد شود. ما با وجود اینکه روی سرمایه (نفت و گاز) نشسته‌ایم، ولی از کمترین امکانات برخورداریم. ما محرومیت‌های بسیاری کشیده‌ایم.» مصاحبه‌شونده دیگری (کارشناس ارشد تاریخ و روزنامه‌نگار) شرح محرومیت‌های بختیاری‌ها را این‌گونه بیان می‌کند: «شهرهای بختیاری‌نشین خوزستان مانند ایذه، باغ‌ملک و مسجدسلیمان، جزء محروم‌ترین مناطق کشورند. بالاترین نرخ خودکشی را در مسجدسلیمان داریم. در ایذه هیچ واحد صنعتی وجود ندارد. جاده‌ها نامن هستند. میزان تصادفات جاده‌ای بالاست. بسیاری از مناطق

روستایی هنوز برق و مدرسه و پل ندارند. بزه‌های اجتماعی و میزان اعتیاد زیاد است. هنوز شهرهای بختیاری مثل مسجدسلیمان و ایذه تبعیدگاه هستند.»

مشارکت‌کننده‌ای نیز که کارشناس ارشد تاریخ و روزنامه‌نگار است، در توضیح احساس محرومیت اظهار می‌کند: «آمار بالای بیکاری در مسجدسلیمان و شهرهای بختیاری‌نشین اصفهان، خودسوزی و خودکشی، مسئله سدسازی، همگی نشان‌دهنده محرومیت بختیاری هستند... حتی جاده‌های مناطق بختیاری‌نشین را به هم وصل نمی‌کنند، برای شکستن اتحاد آن‌ها...»

دیگری که کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و نویسنده و پژوهشگر است، بر این اعتقاد است که «حتماً احساس محرومیت در بروز این اعتراض نقش داشته. این واکنش را جامعه ناراضی می‌سازد، جامعه‌ای که پیش‌زمینه ناراضی دارد. افرادی که اعتراض کردند، از نظر اقتصادی ضعیف هستند. بیکاری و محرومیت پیش‌زمینه بود و سریال فقط یک دستاویز بود برای اعتراض.»

محرومیت فرهنگی و طرد از جریان فرهنگی جامعه: همه مشارکت‌کنندگان به نقش بختیاری‌ها در انقلاب مشروطه اشاره دارند و بر این باورند که نقش بختیاری‌ها نادیده گرفته شده یا کم‌رنگ‌تر از آنچه هست، جلوه داده شده است.

یکی از مصاحبه‌شوندگان که کارشناس ارشد و روزنامه‌نگار است، در این زمینه می‌گوید: «عملکرد صداوسیما جمهوری اسلامی از ابتدای پیدایش تا موقعی که مردم اعتراض کردند، کوچک‌شماری و نادیده‌انگاری و تحریف تاریخ بختیاری بوده است که همراه با نهادهای فرهنگی دیگر نقش بختیاری‌ها را در تحولات تاریخی تقلیل داده‌اند. در سریال صنوبر، سال‌های مشروطه، سلسله‌صحبت‌های آقای خسرو معتضد و... این اتفاق افتاده است.»

مصاحبه‌شونده دیگری که دارای تحصیلات دکتری و پژوهشگر و عضو هیئت‌علمی دانشگاه است، می‌گوید: «مهم‌ترین نکته، نادیده‌انگاشتن حق تاریخی یک قوم (بختیاری) در نهضتی (مشروطه) است که متعلق به تمام ملت ایران است...»

دیگر مشارکت‌کننده پژوهش (کارشناس ارشد علوم اجتماعی و روزنامه‌نگار) اظهار می‌دارد: «ما با مسئله‌ای به اسم حقانیت روبه‌رو هستیم. ما براساس عملکردمان در طول تاریخ به حقانیت می‌رسیم. این احساس در یک دهه گذشته در بختیاری‌ها به وجود آمده که صداوسیما حقانیت تاریخی آن‌ها را نادیده گرفته است و به همین دلیل، به سریال واکنش نشان دادند.»

یکی از مصاحبه‌شوندگان (کارشناس ارشد ادبیات فارسی و پژوهشگر) هم در صحبت‌هایش بیان می‌کند: «چندین دهه است که نقش بختیاری‌ها نسبت به اقوام دیگر کم‌رنگ نشان داده شده

است. بختیاری‌ها به فراموشی سپرده شده‌اند. این سریال (سرزمین کهن) و بقیه سریال‌های تلویزیونی همه به تاریخ و فرهنگ و قهرمانان بختیاری ضربه زدند. در سریال سال‌های مشروطه هم سردار اسعد زشت و بی‌فرهنگ و بی‌سواد نشان داده شد. این سریال‌ها در ضدیت با بختیاری‌ها هستند.»

دیگری (دکتری و عضو هیئت‌علمی دانشگاه و پژوهشگر) هم در این زمینه می‌گوید: «متأسفانه عده‌ای چه در دولت و چه در نهادهایی مثل رسانه ملی، مخالف یک قوم خاص مثل بختیاری هستند. وقتی چنین برخوردی می‌شود، نتیجه‌اش به خیابان کشیده‌شدن اعتراض است.»

احساس تفاوت و تبعیض قومی: ۷۶/۹۲ درصد مشارکت‌کنندگان در مقایسه قوم خودشان با قوم ترک، احساس محرومیت و طردشدگی دارند و معتقدند که درمقابل نادیده‌انگاری بختیاری‌ها در مشروطیت، نقش ترک‌ها برجسته‌تر و ارزشمندتر قلمداد می‌شود. آن‌ها با مقایسه علی‌قلی‌خان سردار اسعد با ستارخان، سردار ملی و باقرخان، سالار ملی معتقدند تاریخ به نفع ترک‌ها نوشته شده است و صداوسیما و دیگر رسانه‌ها و نیز کتب درسی تاریخی، تاریخ را به نفع ترک‌ها تحریف کرده‌اند و بختیاری‌ها را نادیده گرفته‌اند.

یکی از شرکت‌کنندگان (کارشناس ارشد تاریخ و روزنامه‌نگار) درباره تبعیض قومی می‌گوید: «چرا یک کوچه به اسم سردار اسعد نیست، ولی خیابان و میدان‌های زیادی به اسم ستارخان و باقرخان هست؟ احساس تفاوت‌گذاشتن بین اقوام هست و این احساس تفاوت تبدیل به عقده شده است. نگاه تبعیض‌آمیز به اقوام، ماحصلش اعتراض است. من برای دفاع از حق خود با دیگری تقابل نمی‌کنم. ستارخان محترم است، ولی تندیس و اسم سردار اسعد هم باید باشد.»

مشارکت‌کننده دیگری (با تحصیلات دکتری تاریخ و عضو هیئت‌علمی دانشگاه) درباره تبعیض قومی می‌گوید: «ایده یک شهر سراسر بختیاری‌نشین است، اما اسم خیابان اصلی شهر ستارخان است. سی سال است که مردم موفق نشده‌اند خیابانی را به اسم سردار اسعد نام‌گذاری کنند. اجازه پیدا نکرده‌اند که مجسمه مرد پارتی را در شهر نصب کنند...»

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش و داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد اعتراض به سریال سرزمین کهن، در دو سطح آشکار و پنهان رخ داده است. از نظر مشارکت‌کنندگان در تحقیق، اگرچه در وهله اول، این اعتراض به توهین قومیتی و توهین به نمادهای قومی بختیاری‌ها بود، عواملی دیگر مانند

انباشت مطالبات و نارضایتی‌ها نیز در شکل‌گیری این اعتراض‌ها مؤثر بودند و دیالوگ سریال سرزمین کهن مانند یک عامل برانگیزاننده عمل کرد.

در سریال سرزمین کهن، اگرچه توهین مستقیم به قوم بختیاری صورت نگرفت، توهین به شخصیت‌هایی که از نگاه مردم، نماد قومی قلمداد می‌شوند و مورد احترام هستند، موجب عروج هویت قومی و نوعی همبستگی و بسیج قومی شد که در ترکیب با عوامل دیگر، به بروز خشم و اعتراض مردم بختیاری منجر شد.

مسئله دیگر، وجود احساس محرومیت و طرد اجتماعی در قوم بختیاری است که از نظر شرکت‌کنندگان در تحقیق، دو جنبه اقتصادی و فرهنگی آن برجسته‌تر ارزیابی می‌شود. همان‌طور که گر (گر، ۱۳۸۸: ۵۳) روشن کرده است، احساس محرومیت نسبی، پتانسیل خشونت جمعی را افزایش می‌دهد و احساس شدید محرومیت نسبی به بروز خشونت جمعی می‌انجامد. در مورد بختیاری‌ها، احساس محرومیت نسبی، با توهین به یک نماد قومیتی شدت گرفت و اعتراض مردم را به اشکال مختلف برانگیخت. در واقع، در زمینه محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی و همچنین احساس طرد اجتماعی - فرهنگی و احساس نادیده‌گرفته‌شدن که به گفته مصاحبه‌شوندگان در میان قوم بختیاری وجود دارد و بارزترین آن، کم‌رنگ‌جلوه‌دادن نقش آن‌ها در انقلاب مشروطه و بی‌اعتنایی به شخصیت‌های سیاسی‌شان در انقلاب مشروطه است، به شکل‌گیری نوعی هویت مقاومت منجر شده که بنابر تحلیل مانوئل کاستلز، خشونت جمعی را به دنبال دارد. دیگر اینکه احساس تبعیض قومی در مقایسه با ترک‌ها، بختیاری‌ها را تا حد تعارض و رقابت با قوم ترک پیش برده و خشم آن‌ها را تشدید کرده است.

در ادبیات نظری پژوهش اشاره شد احساس محرومیت و ناکامی و طردشدگی در یک قوم، همگی احتمال بروز خشونت جمعی را افزایش می‌دهند و کنش‌های اعتراضی را تسریع و تشدید می‌کنند. نتایج پژوهش حاضر نیز تأییدکننده این مطلب است. تعارض‌های قومی، از آن جهت اهمیت دارند که در نهایت ممکن است انسجام ملی را مخدوش و یکپارچگی کشور را تهدید کنند. کنش‌های اعتراضی مانند اعتراض قوم بختیاری به سرزمین کهن، اگرچه تا حدود زیادی مسالمت‌آمیز و بدون توسل به خشونت جدی به پایان رسید، پتانسیل آن را دارد که به ورطه قوم‌مداری در بخلتد و جریان‌های قوم‌مدار از آن بهره‌برداری کنند.

باید توجه داشت که «نحوه وقوع ستیزه بین گروه‌های قومی و حکومت و شیوه پیگیری آن نیز به کنش و واکنش طرفین منازعه بستگی دارد. مثلاً اتخاذ سیاست‌های مناسب و بهنگام برای پاسخگویی

به خواسته‌های هویتی گروه‌های قومی، بر کاهش سطح و شدت منازعه اثر می‌گذارد؛ زیرا این سیاست‌ها معمولاً میان‌روها را راضی می‌کند و از احتمال توسل به رفتارهای غیرمسالمت‌آمیز می‌کاهد» (کریمی، ۱۳۹۰: ۸۸)؛ بنابراین، برای احتراز از خشونت جمعی اقوام که ممکن است کل جامعه را به سمت ناآرامی ببرد و وحدت و انسجام ملی را تهدید کند، ضروری است که به حقوق تمامی اقوام و اقلیت‌ها و مطالبات آن‌ها به یک نسبت احترام گذاشته شود و با حذف تبعیض و تفاوت قومی در تمامی زمینه‌ها، احساس تعلق به کشور و برخورداری از مواهب آن تقویت شود. در واقع، در یک شرایط سیاسی دموکراتیک که حقوق و هویت گروه‌های قومی به رسمیت شناخته شود و برابری میان اقوام و اقلیت‌های قومی محقق شود، احتمال وقوع منازعات قومی به حداقل می‌رسد. در مورد سریال‌های تلویزیونی که در سطح ملی پخش می‌شود و مخاطبان آن با هویت‌های قومی و مذهبی مختلف در سراسر کشور پراکنده است، ضمن تعهد به بیان واقعیت‌های تاریخی لازم است حساسیت‌های قومی نیز در نظر گرفته شود و از آنچه موجب رنجش اقوام و کاهش همبستگی ملی می‌شود، احتراز شود.

منابع

- آبراهامیان، ارواند (۱۳۹۰)، *تاریخ ایران نوین*، ترجمه شهریار خواجهان، تهران: دات.
- الهیاری، فریدون و همکاران (۱۳۹۰)، «بررسی تحلیلی ساختار قدرت سیاسی - اجتماعی در ایل بختیاری از قاجاریه تا انقلاب اسلامی»، *مجله جستارهای تاریخی*، شماره ۳: ۲۴ - ۵۱.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۹)، «لرها؛ تحلیلی تاریخی - جامعه‌شناختی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۶: ۲۱۹ - ۲۴۲.
- باهنر، ناصر و جعفری کیدقان، طاهره (۱۳۸۹)، «تلویزیون و تأثیرات کاشتی آن بر هویت فرهنگی ایرانیان»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، شماره ۴: ۱۳۱ - ۱۵۶.
- برتون، رولان (۱۳۹۲)، *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بلالی، اسماعیل (۱۳۸۹)، «طرد اجتماعی اقوام در آیین آمار: بررسی بودجه استان‌های ترک‌نشین و کردنشین»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۲: ۱ - ۱۹.
- پوربختیار، غفار (۱۳۸۷)، «بختیاری‌ها نفت و دولت انگلیس»، *مجله مطالعات تاریخی*، شماره ۲۲: ۸۲ - ۹۷.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۲)، «الگوی سیاست قومی در ایران»، *مطالعات راهبردی*، شماره ۱۱ و ۱۲: ۱۱۹ - ۱۳۸.

- _____ (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی هویت ایرانی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- حسینی، سیدحسین و صفری، فاطمه (۱۳۸۷)، «معلولیت، فقر و طرد اجتماعی»، رفاه اجتماعی، شماره ۳۰ و ۳۱: ۲۶۵-۲۸۴.
- رضایی، محمد و کاظمی، عباس (۱۳۸۷)، «بازنمایی اقلیت‌های قومی در سریال‌های تلویزیونی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۴: ۹۱-۱۱۸.
- صالحی امیری، رضا (۱۳۸۸)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: کمیل.
- فلیک، اووه (۱۳۹۱)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فوران، جان (۱۳۸۸)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۹۲)، طرد اجتماعی، رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- قربان‌پور دستکی، خدابخش (۱۳۸۱)، «بختیاری‌ها، گذشته و حال»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۴: ۱۷۱-۲۰۴.
- کریمی، علی (۱۳۹۰)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی، تهران: انتشارات سمت.
- گر، رابرت تد (۱۳۸۸)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌راد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۱)، تجربه نوسازی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- نوازی، بهرام و صالحی، منصور (۱۳۹۱)، «چالش قومی در ایران، مورد مطالعه: استان اردبیل»، مجله دانش سیاسی و بین‌الملل، شماره ۳: ۱۰۹-۱۳۰.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۹)، دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.